

امامت از دیدگاه زیدیه

|مصطفی سلطانی*|

چکیده

زیدیه از جمله فرق اصلی شیعه است که نظریه امامت، مرزهای آنها با امامیه است. نظریه امامت این فرقه مبتنی بر قبول نص است. آنها امامت را عالی ترین مرتبه قدرت در دولت اسلامی می دانند؛ به تعظیم ذاتی و جایگاه مقدس برای امام قایل نیستند و معتقدند که امام از صفاتی همچون عصمت، علم لدنی و... بهره ای ندارد. از این رو، هدایت جامعه به سوی خدا را از وظیفه امام نمی شمارند، و انتخاب امام را برای اجرای حدود، جهاد و... می دانند. از نظر آنها تنها راه نصب امام، شرع، و راه شناخت امام، قیام و دعوت، است. پژوهش پیش رو بر آن است تا مباحث مربوط به آموزه امامت را از دیدگاه این فرقه ارائه نماید.

کلیدواژه‌ها: امامت؛ زیدیان؛ تشیع؛ شرایط امامت.

مقدمه

شیعه در آغاز پیدایش، فرقه واحدی بود. آنان مسلمانانی بودند که بر اساس نص، به امامت و خلافت بلا فصل علی و حسنین علیهما السلام و ذریه آنها قائل گشتند. با شهادت حسین بن علی علیه السلام تفکرات سیاسی جدیدی در شیعه شکل گرفت که ثمره اش تقسیم شیعه به سه گروه زیر بود:

۱- تندروان؛ که معتقد به امامت محمد بن حنفیه بودند، و به کیسانیه شهرت یافتند.^۱
 ۲- معتدلین: کسانی که معتقد بودند، حسین علیه السلام فرزند خود علی بن حسین علیهما السلام را به جانشینی تعیین کرده است؛ چرا که امامت باید در اولاد حسین علیه السلام باشد. این گروه به امامیه مشهور شدند.

۳- متوقفین^۲: کسانی که معتقد شدند، نصی بر امامت علی بن الحسین علیهما السلام وجود ندارد. و از آنجا که امام سجاد علیه السلام به تقیه عمل نمودند در پذیرش امامت او متوقف شدند.

در حقیقت بعد از واقعه کربلا نزاع بین امامیه و کسانی بود که ثمره توقفشان پیروی از زید بود...^۳ آنها گفتند: ما منتظریم تا از فرزندان امام حسن یا امام حسین علیهما السلام فردی قیام کند، تا از او اطاعت کنیم. با قیام زید بن علی در کوفه با او بیعت کرده و بعدها به زیدیه مشهور شدند.^۴ بر این اساس، زیدیه بر کسانی اطلاق می شود که قائل به امامت علی علیه السلام و افضلیت و اولویت وی به امامت بوده و امامت هر فاطمی عالم، عادل، و شجاع را که قیام، و دعوت به خود کند، پذیرفتند.^۵ این فرقه که بعد از شهادت زید بن

۱. اطلاق کیسانیه به بیان فوق قول مشهور است. عده ای در مقابل این قول قائلند که علی علیه السلام در جنگ بصره با واگذاری پرچم اسلام به محمد بن حنفیه او را به جانشینی برگزیده است. این عده از آن زمان کیسانیه نامیده شدند. (اشعری، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلیین، ترجمه محسن مؤیدی، ۱۸).

۲. مؤلف این عنوان را از باب جعل بر این گروه نهاده است.

۳. عمرجی، الحیة السیاسیة والفکریة للزیدیه من المشرق الإسلامی، ۲۵-۲۲؛ شامی، تاریخ الفرقة الزیدیه، ۴۰؛ کبسی، الفروق الواضحة البهیة بین الفرق الزیدیه، ۱۱؛ حریری، الاتجاهات المذهبیة فی الیمن، ۵۹؛ شهرستانی، ملل و نحل، ۱/۲۵۱.

۴. حمیری، الحوار العین، ۱۸۲، ۱۸۰؛ اشعری، ابوالحسن، مقالات الإسلامیین، ۴۰؛ شامی، الشیعة فی ایران، ۵۷.

۵. شیخ مفید، اوائل المقالات، ۳۹، احمد بن یحیی، البحر الزخار، ۱/۴۰.

علی در سال ۱۲۲ق شکل گرفت، در محورهای کلان اصول اعتقادی (خداشناسی، راهنماشناسی، معادشناسی) با امامیه همگام است. هر چند در امور جزئی و مسائل کلامی با امامیه اختلاف دارد. و با توجه به مبانی کلامی خاص خود در امامت، از دیگر گرایشهای شیعی متمایز می شود.

نظریه امامت آنها مبتنی بر پذیرش نص خفی بر امامت علی علیه السلام و نص جلی بر امامت حسین علیه السلام است؛ ولی در امامت بعد از امام حسین علیه السلام قائل به نص نبوده، بر این باورند که هر فرد فاطمی که قیام به شمشیر نموده، دعوت به خود کند، امام واجب الطاعة است. از این رو، از امام سجاد علیه السلام به خاطر عمل به تقیه روی گردان شده، تفکرات زید را پذیرفتند.

این نوشتار بر آن است تا نظریه امامت یا اندیشه سیاسی زیدیان را - که وجه تمایز و تشابه آنها از دیگر فرق شیعی است - ارائه کند.

۱- تعریف امامت

واژه «امام» در لغت به معنای پیشوائی کردن، یا پیروی شده و متقدم است.^۱ در اصطلاح تعاریف مختلفی از آن ارائه می دهند. المنصور بالله قاسم بن محمد (۹۶۷-۱۰۲۹) در تعریف امامت می گوید:

امامت جانشینی فردی از افراد جامعه برای رسول صلی الله علیه و آله در اجرای قوانین شرع و حفظ حریم دین است، به نحوی که اطاعت همه امت از او واجب است.

در این تعریف باقید «ریاست عامه»، ریاست امیر، ولی و قاضی از تعریف خارج شده است؛ زیرا ریاست آنها تحت ریاست امام است و باقید «شخص من الأشخاص» نبی از تعریف خارج شد. چون وحدت در نبی شرط نیست.^۲

۱. طریحی، مجمع البحرین، ۱۰/۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ۲۶/۱۲.

۲. شرفی، عدة الأكياس فی شرح معانی الاساس، ۱۰۹/۲؛ عدنان، زرزور، الحاکم الجسمی و منهجه فی التفسیر، ۹۱-۹۴؛ حسنی صنعانی، الاعتصام بحبل الله المتین، ۴۱۰-۴۰۹؛ صبحی، یحیی بن حمزة و آراؤه الکلامیه، ۱۴۳؛ عبد الأمير شامی، تاریخ الفرقة الزیدیه، ۳۰۸.

عده ای همین معنا را با قیود دیگری ارائه می دهند. ابراهیم بن محمد مؤیدی (م ۱۰۸۳) امامت را چنین تعریف می کند:

امامت ریاست مطلق شخصی از اشخاص در امور دین و دنیا است

بدان گونه که قدرتی فراتر از آن در جامعه وجود ندارد.^۱

این تعریف ناظر به تفاوت بین حاکم شرع و امام است؛ زیرا امام ولایت مطلق بر امت داشته، حق تصرف در امور امت با تکیه بر قدرت خود دارد. قاضی هم، چنین است اما حق تصرف قاضی مشروط به اذن امام است.^۲

با توجه به مطالب ارائه شده مؤلفه های محوری در تعریف امامت عبارتند از:

الف) جانشینی پیامبر ﷺ؛

ب) ولایت و سرپرستی همه مکلفان؛

ج) واجب اطاعت بودن.

برخی از متکلمان قید واجب اطاعت بودن را نیز در تعریف امامت آورده اند. امام، جانشین پیامبر ﷺ و ولی امت است به گونه ای که اطاعت از فرمان او در حد اطاعت از فرمان پیامبر واجب است. امام صرفاً یک راهنما و هدایتگر نیست که امت در قبال وی هیچ وظیفه ای نداشته باشد، بلکه امت، هم در امور دین و هم در امور دنیا باید از وی اطاعت کند.

۲- نگاهی به تعریف امامت از دیدگاه زیدیه

برحسب گزاره های ارائه شده در تعریف امامت، نمی توان گفت که دو فرقه امامیه و زیدیه، تعریف مستقلی از امامت ارائه نموده اند. اما با دقت در تفسیری که آنها از امامت ارائه می دهند، تفاوت های دو فرقه در ارائه تصویر از امامت آشکار می گردد. بدان حد که هیچ یک از ائمه زیدی (بعد از حسنین علیهم السلام) تحت پوشش مفهوم امامت ارائه

۱. نسفی، العقائد النسفیة، ۱۹۹؛ حابس الصعدی، الإيضاح فی شرح المصباح، ۱۲۲.

۲. حابس الصعدی، الإيضاح فی شرح المصباح، ۱۲۲؛ عارف، الصلة بین الزیدیه والمعتزلة، ۳۰۴؛ عمری، العلامة المعتمد المطلق الحسن بن احمد الجلال حیاته وآثاره، ۱۲۳؛ رسی، الرد علی الرفضة، ۹؛ احمد ابن سلیمان بن المطهر، حقائق المعرفة فی علم الکلام، ۴۳۷؛ شرفی، عدة الاکیاس فی شرح معانی الأساس، ۱۰۹/۲ و ۱۱۴.

شده از جانب امامیه نیستند؛ زیرا ریاست در امور دینی، ضرورتاً موقوف به معرفت امور دینیّه است، در حالی که زیدیه منکر علم لدنی امام بوده، آن را شرط امامت نمی دانند. همچنین جانشینی پیامبر ﷺ نیاز به اذن پیامبر دارد. در حالی که آنها بعد از امام حسین (ع) اذن بر جانشینی (نص) را نفی می کنند.

از سویی دیگر امامت نزد شیعه حقیقتی کلامی است؛ اما نزد زیدیه چنین حقیقتی نداشته و هویتی سیاسی دارد، همچنان که محقق معاصر فضیل شرف الدین گفته است:

در تفکر زیدیان فرقی بین امام و خلیفه نیست، در حالی که این دو واژه حامل دو معنای متفاوتند. از این رو، در کلام زیدیه، امام از جایگاه مقدس و تعظیم ذاتی برخوردار نیست. به بیان وی، در تفسیر غالب زیدیه، امامت مقام دینی و جانشینی امام از صاحب شریعت نیست. بخلاف امامیه که قائل به مقام دینی و نیابت امام از رسول است.^۱

باید افزود که در کلام امامیان، فلسفه بعثت با فلسفه نصب و تعیین امام گره خورده است؛ لذا به همان دلائلی که نصب پیامبر ﷺ بر خدا واجب است، نصب امام نیز بر خدا واجب است. از این رو، مردم هیچ نقشی در انتخاب امام ندارند؛ چون مردم توان تشخیص صفات عظیمی مثل عصمت، علم غیب و... را ندارند. اما چنان که خواهد آمد، در دیدگاه زیدیه دست مردم و جامعه در گزینش امام باز است و مقام امامت يك مقام فرعی و اجتماعی تلقی می شود که در زمره فروع می گنجد. لذا این فرقه انتخاب امام را برای اجرای حدود، جهاد و... ضروری می دانند، نه برای هدایت افراد جامعه و سوق آنها به سوی خدا. توجه به سخن احمد عبدالله عارف، ثبات بیشتری به گفتار فوق می بخشد. او می گوید:

...امامت در نزد زیدیان با امامت در دیگر فرق اسلامی تفاوت می کند. زیدیه هر چند به عنوان جریانی شیعی شناخته شده؛ اما در تفسیر امامت، حد وسطی بین اهل سنت و شیعه امامیه را برگزیده است.

۱. فضیل شرف الدین، الزیدیه نظریه و تطبیق، ۹۰-۹۱.

بدینسان نه مثل افراطیون شیعه برای ائمه قداست قائل است که به آنها نسبت عصمت می دهند، و سنت آنها را دلیل اصول و فروع شرع می دانند. و نه مثل اهل سنت برخورد می کنند.^۱

نتیجه اینکه، زیدیه برای امامان، صفات و جایگاه خاص قدسی و تجلی الهی و... قائل نبوده، از این جهت به مفهوم امامت نزد اهل سنت نزدیک ترند تا امامت نزد شیعیان.^۲ در نهایت هر چند اندیشمندان زیدی در ارائه تعریف امامت همان الفاظی که متکلمان شیعی از آن بهره جسته اند را به کار بردند؛ اما ورای این الفاظ، معنای واحدی اراده نکرده، دوهویت از یک حقیقت (امامت) ارائه می دهند. در نگاه زیدیه، امامت تئوری حکومت دینی است نه استمرار نبوت نبی،^۳ حال آنکه در تفسیر امامیان، امامت استمرار نبوت نبی ﷺ است، تئوری حکومت نیز جهت استقرار اوامر نبوی است. از این رو، امامیه معتقدند که امام باید معصوم باشد؛ اما زیدیه قائل به این شرط نیستند.

۳- جایگاه امامت نزد زیدیان

زیدیان بر این باورند که امامت، عالی ترین مرتبه قدرت در دولت اسلامی است. عده معدودی از آنها امامت را استمرار نبوت می دانند. احمد بن محمد قاسمی (۹۷۵-۱۰۵۵) در این باره می گوید:

مسأله امامت از بزرگ ترین مسائل اصول دین است؛ زیرا بندگی خدا، اطاعت از رسول ﷺ، برپائی دین، جهاد، تولی، تبری، اجرای حدود و غیره... متفرع بر آن است.^۴

صاحب بلوغ الارب (۱۱۹۰م) معتقد است: «نبوت و امامت از اصول اولیه ای است که محل اجماع عترت است».^۵

۱. عارف، الصلح بین الزیدیه والمعتزله، ۳۱۸، ۱۱۴ و ۱۲۲.

۲. حوثی، الموعظة الحسنة، ۴۰-۳۹؛ مجموع کتب و رسائل زید بن علی، تحقیق ابراهیم یحیی الدرسی الحمزی، ۳۸۴-۳۸۲؛ محمد زید، معتزلة الیمن: دولة الهادی وفکره، ۱۸۳.

۳. عده معدودی از زیدیه این نظر را پذیرفتند.

۴. شرفی، علة الأكياس فی شرح معانی الأساس، ۲/ ۱۰۹.

۵. حسنی، بلوغ الارب و كنوز الذهب فی معرفه المذهب، ۲۷۴.

الحوثی (م ۱۳۱۹) ضمن خطبه‌ای در بیان اصول دین، پس از ذکر توحید و نبوت به عنوان دواصل از اصول دین، اصل سوم را امامت می‌داند...^۱
 محقق معاصر عبدالله بن حمیدالدین، مسائل مربوط به اصول دین را در سه دسته ارائه می‌دهد:

- الف) مسائلی که مربوط به شناخت خداست؛
 ب) مسائلی که مربوط به شناخت وسائط بین مخلوق و خالق است. مثل شناخت انبیاء و مرسلین؛
 ج) مسائلی که مربوط به شناخت روز آخرت است.
 وی ذیل بحث اصول متذکر می‌شود که: مسائل مهمی چون امامت، امر به معروف و نهی از منکر تحت نبوت قرار می‌گیرد.^۲
 در این کلام امامت در کنار نبوت از جمله اصول دین تلقی می‌شود. از این رو، نصب امام را واجب دانسته، امامت را از جمله اصول دین می‌دانند.^۳

۴- ضرورت امامت از دیدگاه زیدیه

در اصل اعتقاد به امامت، اختلاف قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد. در میان فرقه‌های اسلامی تنها فرقه نجدات - که از خوارج هستند - ضرورت امامت را نپذیرفتند، اما در مقام تبیین ضرورت امامت و بیان آن، که وجوب امامت عقلی است یا شرعی؟ آیا تعیین امام توسط مردم، ضرورت و وجوب دارد؟ یا انتصاب او از جانب خدا ضروری است؟ و... اختلاف نظر فراوان وجود دارد.
 اشاعره و عده‌ای از معتزله عمداً وجوب امامت را سمعی و شرعی دانسته، آن را به عنوان تکلیف مکلفان امر ضروری می‌دانند.
 اکثر معتزله وجوب امامت را شرعی دانسته، آن را بر مردم واجب می‌دانند.

۱. حوثی، الموعظة الحسنة، ۲۹-۲۸ و ۹۵.

۲. حمیدالدین، اصول دین الإسلام، ۶.

۳. احمد ابن سلیمان بن المطهر، حقائق المعرفة في علم الکلام، ۳۱۸.

شیعه امامیه به وجوب عقلی امامت قائل است، و وجوب را به نحو ضرورت - من الله - تبیین می کند.

زیدیه قائل به وجوب شرعی امامت است.

یحیی بن حمزه (ت ۶۶۹) در این باره می گوید: «راه وجوب امامت شرع است». از نظر او بعد از وفات رسول ﷺ، صحابه بر وجوب نصب امام اجماع داشتند. از این رو، وقتی ابوبکر بعد از وفات رسول ﷺ خطبه می خواند و از تعیین امام سخن می گوید، کسی با او مخالفت نمی کند. بلکه همه در سقیفه جمع شده، درباره امامت تصمیم می گیرند. وی می افزاید:

سیره امت در این بود که وقتی خلیفه ای به رحمت خدا می رفت، امت بدون اتلاف وقت در فکر تعیین امام بودند؛ مثلاً بعد از ابی بکر بلافاصله عمر و بعد از او بلافاصله عثمان و در نهایت علی علیه السلام را به امامت برگزیدند. که خود دلیلی بر وجوب وجود امام است.^۱

صاحب کتاب الأساس لعقائد الأكياس می گوید:

به دلیل اخباری مثل کلام رسول الله ﷺ «أهل بيتي كالنجوم، كلما أفل نجم طلع نجم آخر»؛ زمین در هیچ عصری از فردی که صلاحیت امامت داشته باشد خالی نمی ماند.^۲

احمد بن محمد شرفی در مقام ارائه نظر زیدیه به شرح کلام قاسم بن محمد پرداخته می گوید: اجماع عترت و اخباری چون حدیث سقیفه، تقلین و کلام علی علیه السلام که فرمود: «هیچگاه زمین از حجت الهی خالی نمی شود»، دلالت بر این معنا [ضرورت وجود حجت] دارد.^۳

۱. حسنی، مجموع رسائل الإمام المنصور بالله عبد الله بن حمزة، ۲/ ۳۹۲-۳۹۳؛ صبحی، یحیی بن حمزة و آراؤه الكلامية، ۱۴۵.

۲. اشعری، الإبانة، ۷۷؛ حمیدالدین، أصول دین الإسلام، ۱۴۴؛ اندلسی، الفصل فی الملل و الامواء والنحل، ۴/ ۸۷؛ شهرستانی، نهاية الاقدام فی علم الکلام، ۴۷۹؛ قاضی عبدالجبار، شرح اصول خمسة، ۷۵۱.

۳. ناشی، مسألة الإمامة، ۱۲؛ صبحی، فی علم الکلام، ۳/ ۱۲۵.

واضح است که در این بیان، اجماع که از جمله ادله شرعی است، طریقی برای اثبات ضرورت امامت معرفی شده است.

امام قاسم رسی می گوید: «امامت واجب ترین واجبات است؛ زیرا قوام همه واجبات به اعتلای امامت وابسته است».^۱

توجه به این نکته ضروری است که زیدیان قائل به فترت در امامت اند. در نظر زیدیان اگر امام وجود نداشته باشد. فردی که عنوان محتسب، داعی یا مقتصد دارد. همان وظایف امام را انجام می دهد.^۲ در حقیقت زیدیه قائل به توسع در معنای «حجت» هستند. در اندیشه آنان مراد از حجت امام زیدی و کسی است که دارای همه شرایط امامت زیدی بوده اما به دلیلی امکان قیام برای او فراهم نبوده و از این رو مبادرت به قیام نکرده است. زیدیه چنین فردی را «محتسب» می نامند.

۵- ادله ضرورت امامت

قرآن دستور به اجرای حدود، تجهیز ارتش، حفظ مرزهای بلاد اسلامی و پاسداری از کیان اسلام داده است. همه امور یاد شده از واجبات هستند و به جزائمه و تالی تلو آنها کسی توان سرپرستی و اجرای این دستورات را ندارد؛ پس وجود امام مقدمه انجام واجبات است؛ و مقدمه واجب، واجب است؛ پس نصب امام واجب شرعی است. حاکم جشمی (۴۱۳-۴۹۴) می گوید:

امامت ریاست عام است که عقلاً اقامه اش واجب نیست؛ بلکه به دلیل اجماع صحابه، از واجبات کفائی است، تا حدود شرعی اقامه شود.^۳

در این بیان، ضرورت اقامه حدود و شرایط اقامه کننده آن که مسأله ای شرعی است، دلیل ضرورت امام قرار داده شده است.

۱. بصرمی، رسائل العدل والتوحيد، ۱/ ۸۴؛ محمد زید، معتزلة الیمن: دولة الهادي وفكره، ۳۷.

۲. سید ایمن فؤاد، تاریخ المذاهب الدینیة فی بلاد الیمن، ۲۲۵؛ اکواع، الزیدیه نشأتها و معتقداتها، ۸۳.

۳. عدنان، الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر، ۹۱، الناشی، مسألة الإمامة، ۳۴؛ احمد ابن سلیمان بن المطهر، حقائق المعرفة فی علم الکلام، ۱۴۴، طوسی، تلخیص المحصل، ۴۷۴، آل کاشف الغطاء، اصل الشیعه وأصولها، ۱۷۹، صبحی، فی علم الکلام، ۳/ ۳۳۸.

مؤلف کتاب *الاساس لعقائد الاکياس* در این باره می گوید: «به دلیل اجماع، در هر زمان یاری کسی که صلاحیت امامت دارد، واجب است؛ زیرا ثمره امامت حفظ اسلام... اقامه حدود و غیره است»^۱.

دانستن این نکته لازم است که زیدیان شرع را دلیل تثبیت امامت می دانند. این بدان معنا نیست که نقش عقل را در این امر نفی کنند. از این رو، برای تبیین و تأیید نظراتشان از ادله عقلی ای نیز چون قاعده لطف، دفع ضرر محتمل، وجوب شکر منعم و... بهره می برند.^۲

۶- راههای شناخت امام

هرچند وحدت نظری در ارائه راههای شناخت امام بین زیدیان وجود ندارد، اما اندیشه متکلمان زیدی در این موضوع به شرح ذیل است:

۱-۶- شرع

هرچند عده ای از متقدمین قائلند که عقل و نقل راه شناخت امام است؛ اما متأخرین قائل به نصب امام از راه شرع هستند. امام یحیی در این باره می گوید: «نظر ما آن است که شرع راه شناخت و وجوب امامت است»^۳. استدلال آنها بر مدعای خویش چنین است:

تنفیذ احکام شرعی، اقامه حدود، حفظ دین و... دلیل نیاز مردم به امام است. راه شناخت این امور سمع است، نه عقل؛ پس راه شناخت آن چیزی که ضرورت امامت به خاطر آنهاست هم شرع است.

از سوی دیگر شناخت امام مثل شناخت انبیاء به خاطر نیاز به آنها و دسترسی به مصالحی است که در شناخت انبیاء و ائمه است. از آنجا که در مقایسه عقل و نقل در ارائه مصالح، نقل بهتری می تواند مصالح را به ما ارائه دهد، پس ضرورتی در شناخت آنها از راه عقل اولی نیست.^۴

۱. قاسم بن محمد، *الاساس لعقائد الاکياس*، ۱۵۱.

۲. همان، پاورقی ۱۵۰.

۳. شیخ طوسی، *العدة*، ۱۷۶؛ صبحی، *في علم الکلام*، ۱۴۴.

۴. صاحب بن عباد، *الزبدية*، ۵۲.

۲-۶- دعوت

پیشینه دعوت در زیدیه به تفکر سیاسی و ظلم ستیزی این فرقه برمی گردد. در مراحل اولیه، مسأله دعوت يك حربه سیاسی برای طرد بنی امیه و بنی عباس بود. با گذشت زمان این مسأله به عنوان يك اندیشه دینی در این فرقه تثبیت شد. بر این اساس دعوت راهی برای اثبات امامت ائمه بعد از امام علی و حسنین (علیهم السلام) قلمداد شد؛ زیرا این سه نفر بر مبنای نص به امامت منصوب شدند.^۱

در کلام زیدیه دعوت عبارت است از: «انتصاب المّتّصف بجميع أوصاف الإمامة للقيام بالأمر ويتجرد لمباشرة ولا يتقاعد، ولا يهاون الظلمة ولا يختار الركون تحت راياتهم».^۲ در اندیشه این فرقه دعوت راه شناخت امام و تثبیت امامت اوست. آنها علاوه بر روایات^۳ به آیه «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ»^۴ و آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...»^۵ برای اثبات مدعای خود تمسک می کنند.

۳-۶- قیام

در اندیشه زیدیان، قیام از جمله شرایط امام و راه شناخت امام است؛ یعنی امام باید دست به شمشیر برده، و علیه ظلم ظالمان به پاخیزد. در اعتقادات زیدیه آمده است که وظیفه هر مسلمانی یاری رساندن به قیام کنندگان است. در این نظر خروج بر گمراهان در عقیده و کسانی که در دین ایجاد شبهه می کنند لازم است. از این رو، گمراه کننده با شبهه از فاسقی که ایجاد شبهه نمی کند، بهتر نیست.

۴-۶- اجماع حل و عقد

آنها معتقدند که اجماع اهل حل و عقد از جمله راههای شناخت امام است.^۶

۱. حابس الصعدی، الإيضاح فی شرح المصباح، ۱۴۱؛ عبد القاهر بن طاهر، بغدادی، الفرق بین الفرق، ۵۲.

۲. اشعری، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلیین، ۲/ ۱۲۵؛ فهمی خشیم، الجبائیان، ۲۹۶.

۳. حسنی صنعانی، الاعتصام بحبل الله المتین، ۵/ ۴۰۷، شیبی، الصلة بین التشیع والتصوف، ۳۲۱- ۳۲۰.

۴. فصلت/ ۲۳.

۵. فصلت/ ۲۳؛ آل عمران/ ۱۰۴.

۶. امام الحرمین، الشامل، ۲۳۱؛ حسینی، الشیعه بین الأشاعرة والشیعة، ۳۲۱- ۳۲۰.

۷- راه های نصب امام

در طریق نصب امام وحدت رویه ای بین زیدیان وجود ندارد؛ زیرا نظریه امامت زیدیان ضمن تطوّر این فرقه شکل گرفته است. بر این اساس بحث شرایط امام در زیدیه - که به آنها اشاره می شود - می تواند منسوب به شاخه خاصی از زیدیه باشد، هر چند فرقه شناسان این امر را به طور کلی به همه زیدیان نسبت می دهند. به هر حال زیدیان معتقدند که سه راه برای نصب امام وجود دارد:

۷-۱- دعوت: یعنی فردی از زیدیان که شرایط امامت را دارد، مردم را به بیعت با خود دعوت کند، تا زمینه برای قیامش فراهم شود، پیروان او نیز دیگران را به بیعت با او دعوت کنند، مثل سلسله دعوات متصله زیدیه.^۱

۷-۲- انتخاب و اختیار: این عنوان در بین زیدیان به دو معنا است:

۷-۲-۱- مراد این است که هر امامی خلیفه بعدی را تعیین نماید. حاکم جشمی در این باره می گوید: «نص و معجزه، خروج و دعوت، راه نصب امام نیست، انتخاب تنها راه آن است».^۲

در این کلام، انتخاب، راه اصلی و دیگر طرق نصب امام، راه فرعی تلقی شده است. ۷-۲-۲- شوری یا انتخاب مردم: یحیی بن حمزه می گوید: «شوری یا انتخاب مردم از جمله راههای گزینش امام است...».^۳

۷-۳- نص: سومین راه نصب امام، نص از طرف خدای عزّوجلّ یا رسول ﷺ است. زیدیه معتقدند که بعد از رسول ﷺ، علی علیه السلام امام و خلیفه اوست. آنها قائل به وصیت رسول بر امامت حضرتش هستند. به این معنی که خدا به زبان رسول ﷺ مردم را به امامت علی و حسنین علیه السلام و اختیار از ذریه آنها سفارش فرمود. در تفکر این عده، تثبیت

۱. فهمی خشیم، الجبائیان، ۲۹۶-۲۹۵؛ اشعری، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلیین، ۲/۱۲۵؛ عبدالناظر، مسألة الإمامة، ۲۰۲؛ صبحی، فی علم الکلام، ۳/۲۳۶؛ محمد زید، معتزلة الیمن: ودولة الهادي وفکره، ۳۷.

۲. عدنان، الحاکم الجشمی ومنهجه فی التفسیر، ۹۴-۹۱؛ فهمی خشیم، الجبائیان، ۲۹۶-۲۹۵؛ عبدالناظر، مسألة الإمامة، ۱۲۸.

۳. صبحی، فی علم الکلام، ۱۵۸.

امامت در اهل بیت علیهم السلام از طرف خدا و به زبان رسول صلی الله علیه و آله، به واسطه «نص» بوده است. از این رو، عده‌ای از فرقه‌شناسان معتقدند: از نظر زیدیه، نص شرط لازم و ضروری برای امامت نیست.^۱ از این روست که حاکم جشمی می‌گوید: «نص و معجزه، خروج و دعوت راه نصب امام نیست، انتخاب تنها راه آن است».^۲

توجه به این نکته ضروری است که جز سلیمانیه و صالحیه، دیگر زیدیان بر وجود نص بر امامت علی و حسنین علیهم السلام اتفاق نظر دارند. اما در کیفیت وجود نص اتفاقی در بین آنها نیست. عده‌ای مثل جارودیه معتقد به وجود نص جلی هستند.^۳ اما عده‌ای دیگر معتقدند که امامت علی علیه السلام به نص خفی ثابت است، اما در حسنین علیهم السلام قائل به نص جلی هستند.

یحیی بن حمزه با اشاره به راههای نصب امام به اختلاف در کیفیت نص اشاره کرده می‌گوید: زیدیان چند راه برای نصب امام دارند:

۱- نص؛ ۲- دعوت و خروج.

۱- نص از طرف خدا یا رسول صلی الله علیه و آله دلیل بر نصب امام است. وی در تفسیر نص می‌گوید: این گروه به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) زیدیه و امامیه معتقدند که نص بر امامت علی و حسنین علیهم السلام وجود دارد. با این تفاوت که زیدیه قائل به نص خفی هستند. اما امامیه قائل به نص جلی هستند.

ب) حسن بصری معتقد است که نص خفی بر امامت ابوبکر وجود دارد. اما اصحاب حدیث معتقدند که نص جلی بر امامت او موجود است.

ج) نص بر امامت عباس بن عبدالمطلب موجود است.

۱. حلی، مناهج الیقین فی اصول الدین، ۳۰۶-۳۰۵؛ الشرفی، الأکیاس فی شرح معانی الأساس، ۱۵۶؛ عبدالناظر، مسألة الإمامة، ۲۰۳؛ عدنان، الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر، ۸۲؛ شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ۱/۲۰۸.

۲. عدنان، الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر، ۹۴-۹۱؛ فهمی خشیم، الجبائیان، ۲۹۶-۲۹۵؛ عبدالناظر، مسألة الإمامة، ۱۲۸.

۳. اشعری، ابوالحسن، مقالات الإسلامیین واختلاف المصلیین، ۱/۱۳۳؛ فیاض، تاریخ الإمامیة و اسلافهم من الشیعة، ۳۳، شیخ مفید، اوائل المقالات، ۴۸-۴۷-۴۳.

احمد بن محمد شرفی در این باره می گوید:

به دلیل اجماع، شرع راه تثبیت امامت است؛ زیرا امامت تابع نبوت بوده و ثمره اش حفظ دین، احیاء آموزه های فراموش شده آن، دفع ظلم و... می باشد. این منصب برای فردی ثابت است که دارای صفات نبی بوده، و از طرف شارع تعیین شود.^۱

۲- راه نصب امام دعوت و خروج است، به گفته یحیی بن حمزه:

... دعوت و خروج راه نصب امام است. این کلام زیدیان، به جز فرقه صالحیه از آنان است؛ زیرا زیدیه معتقدند علی و حسنین علیه السلام از طریق نص منصوب شده اند. در سائر ائمه دعوت و خروج راه نصب امام است.^۲

۸- شرایط امامت:

زیدیه اوصاف امام را به دو دسته تقسیم می کنند:
(الف) صفات ایجابی؛ (ب) صفات سلبی.

۸-۱- صفات ایجابی:

حاصل تحقیق در آراء زیدیان این است که زیدیه علاوه بر شرایط عمومی مثل مرد بودن، بلوغ، عقل و حرّیت، شرایط زیر را برای امام قائلند.

۸-۱-۱- امام باید از اهل بیت و فاطمی باشد. حال از ذریه امام حسن علیه السلام باشد، یا از ذریه امام حسین علیه السلام فرقی ندارد.

۸-۱-۲- قدرت بر خروج و جنگ داشته باشد، تا از این راه از حق مسلمین دفاع کند.

۸-۱-۳- زاهد، عادل، شجاع، سخی و حرّ باشد.

۸-۱-۴- در اندیشه زیدیه متقدّم، خروج دو امام در دو منطقه مختلف ولو این که با هم

۱. شرفی، الأكياس فی شرح معانی الأساس، ۲، ۱۳۶، یحیی بن حسین بن القاسم بن ابراهیم، مجموع رسائل الإمام الهادی الى الحق القويم یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم، ۵۳۷.

۲. صبحی، فی علم الکلام، ۱۵۸-۱۵۷.

معارض باشند، جایز است؛^۱ و هر دو امام واجب الطاعة هستند، حتی اگر دو امام در دو نقطه فتوای متضاد بدهند. هر دو مصاب هستند. مبتنی بر این اندیشه زیدیان تعدّد ائمه در یک زمان را جایز می دانند، و بر این باورند که اگر دو امام که از همه جهات مساویند، در يك منطقه باشند، باید رعایت افضل، امتن رأياً، احزم امراً و... را نمود. در این صورت یکی از دو فرد واجد شرایط امامت به امامت منصوب شده و دیگری فاقد شرط افضلیت می شود.

۸-۱-۵- دوری از مُتَفَرِّقات مثل جذام، برص، و... و سلامت حواس و اعضای بدن.

۸-۱-۶- حسن رأی و تدبیر.

۸-۱-۷- دعوت بر مبنای کتاب خدا و سنت رسول ﷺ.

۸-۱-۸- عالم و مجتهد به علوم و اصول دین و... باشد. هر چند لازم نیست اعلم باشد.

۸-۱-۹- امامت مفضول با وجود افضل جایز است.^۲

۸-۱-۱۰- قیام: در اندیشه زیدیان، قیام از جمله شرایط امام است. یعنی امام باید دست به شمشیر برده، علیه ظلم ظالمان به پاخیزد. در اعتقادات زیدیه آمده است که وظیفه هر مسلمانی یاری رساندن به قیام کنندگان است. در این نظر خروج بر گمراهان در عقیده و کسانی که در دین ایجاد شبهه می کنند لازم است؛ از این رو گمراه کننده با شبهه از فاسقی که ایجاد شبهه نمی کند، بهتر نیست.

در دیوان عبدالله حمزه شروط امامت ضمن قصیده ای چنین ارائه شده است:

انّ الإمام الواجب الحقّ: الذي	ينصب للشعوب و القبائل
من جمع الستّ الخصال واغتدى	مفزّع كلّ هارب وسائل
علماء و زهداً و ذكاً و نجده	في الروح و الجود يبذل النائل
و منصباً من حسن أو صنوه	الحسين مع فضل شهيد شامل
فمن حوى و قام و دعا	و خاض لج السمر و المناصل

۱. احمد بن يحيى بن المرتضى بر عكس مشهور می گوید: اكثر زيديه وجود دو امام در يك زمان را جایز نمی دانند. رك: البحر الزخار، مقدمه.

۲. طوسی، تلخیص المحصل، ۳۸۵-۳۹۰، حابس الصعدی، الإيضاح في شرح المصباح، ۱۴۴-۱۴۲، شهرستانی، الملل والنحل، ۱/۱۵۵؛ عارف تامر، الإمامه في الإسلام، ۹۱، صبحی، في علم الکلام، ۱۵۶-۱۴۶.

و شوق مدح الخیل غیر هایب و کان فی الأزمة غیر باخل^۱

امام برحق و واجب الطاعة که برای جوامع و قبائل مختلف منصوب می شود کسی است که دارای شش خصلت باشد: پناهگاه هر باز مانده و نیازمند باشد. در علم، زهد، تیز هوشی، تقوا و بخشش نیز به مرتبه خود گذشتگی برسد. در نصب از نوادگان امام حسن (علیه السلام) یا پسران امام حسین (علیه السلام) باشد. در فضل نیز مشهور باشد. کسی که توان قیام داشته و دعوت به خود کند و به سختی در معرض حملات و تیرهای دشمن قرار گیرد، بی واهمه صفوف دشمن (خط مقدم) را بشکافد و به جد وارد بحران ها شود.

۸-۲- شرایط سلبی:

پس از طرح مباحثی پیرامون شرایط ایجابی امامت، به تبیین شرایط سلبی که باعث عزل امام از منصب امامت است، یا از جمله شروط لازم برای تحصیل این مقام نیست، می پردازیم:

از دیدگاه زیدیه امامت امام پس از کسب منصب امامت، مشروط بر اینکه وی به وظائف خود عمل کند، محدود به حدی نیست. در غیر این صورت امام از منصب امامت عزل می شود. در تفکر این فرقه بروز عواملی، مانع انجام وظایف امام می شوند که در نهایت همان عوامل، امام را از منصب خود عزل می کنند. این عوامل عبارتند از:

۸-۲-۱- فسق و کفر:

در صورتی که امام فاسق شود، به نحوی که فسق او ظهور کند، از منصب امامت عزل می شود. مثلاً مرتکب کبیره ای شود. در این صورت اگر اسرار بر کبیره داشته و توبه نکنند، امامت از او به فرد دیگری منتقل، و از عدالت ساقط می شود؛ امت نیز الزامی در اطاعت از او ندارد. در این صورت، موالات به او حرام، و دشمنی با او حلال است. اما اگر توبه کند، لایق منصب امامت است.^۲

در صورت توبه امام این سؤال مطرح است که آیا امام برای تصدی منصب امامت نیاز

۱. دائرة المعارف الإسلامية الشيعية، مدخل زیدیه، (به منبع اصلی دست نیافتیم).

۲. حسنی صنعانی، الاعتصام بحبل الله المتین، ۴۱۲/۵، صبحی، فی علم الکلام، ۱۶۳.

به دعوت جدید دارد یا نه؟ در پاسخ به این پرسش، گروه‌های مختلف زیدیه، مطالب زیر را عنوان می‌کنند:

۸-۲-۱-۱. در صورتی که امامت به دعوت تثبیت شده باشد، تجدید دعوت لازم نیست. از این رو که با دعوت اولیه امامت منعقد شده است. کفر و فسق هم مانع از تصرف امام در امورند، لذا در ولایت عامه امام و امامت او تأثیر می‌گذارند. اما بر مبنای قائلین به نصب امام از طریق عقد، باید عقد جدیدی منعقد شود.^۱

۸-۲-۱-۲. اگر فسق فرد ظاهر شود، با توبه نیاز به دعوت جدید دارد؛ اما اگر گناه او سری بود و توبه کرد، نیاز به دعوت جدید ندارد.^۲

۸-۲-۱-۳. در صورتی که ارتکاب خطای امام از باب خطای اجتهادی باشد و ثمره اش مخالفت با دیگر مجتهدین باشد؛ اگر مجتهدین به او تذکر دهند، و او نیز نسبت به خطای خود متنبه شود، امامت او باقی است. و اگر متنبه نشود، از امامت عزل شده، باید امام دیگری جایگزین او شود.^۳

۸-۲-۲. امراضی که مانع اقامه حدود شود مثل، فساد عقل و جنون (مطلق یا ادواری). ۸-۲-۳. پیری و زمین گیر شدن.

۸-۲-۴. امراض متنفره، مثل جذام و برص و... بر مبنای حکم عقل مسقط امامت امام است.^۴

۸-۲-۵. اسارت امام در صورتی که امیدی به آزادی او نباشد.^۵

۸-۳. عزل و کناره گیری

در صورت تحقق شرایط سلبی مذکور، امام از منصب امامت عزل می‌شود. پرسش پیش رو این است که آیا امام بعد از دعوت و اجابت دعوت از طرف مردم، حق عزل

۱. صبحی، فی علم الکلام، ۱۶۳، قاضی عبد الجبار، المغنی فی ابواب التوحید والعدل، ۱۷۱.

۲. حسنی صنعانی، الاعتصام بحبل الله المتین، ۴۱۲/۵.

۳. قاضی عبد الجبار، المغنی فی ابواب التوحید والعدل، ۲۵۱.

۴. طوسی، تلخیص المحصل، ۴۴۹؛ امام الحرمین، الشامل، ۲/۲۵۴.

۵. ابن مرتضی، القلائد فی تصحیح العقائد، ۱۳۲؛ صبحی، فی علم الکلام، ۲۴۲/۳.

خود از امامت را دارد یا نه؟ دودیدگاه در این باره مطرح است:

۱-۳-۸- اگر مردم به یاری او همت نکنند، او حق کناره‌گیری از امامت را دارد.^۱ یحیی بن حمزه در بحث عوامل مسقط امام از منصب امامت می‌گوید: این عوامل به سه دسته تقسیم می‌شوند. الف) عواملی که مطلقاً مسقط امامت هستند؛ ب) عواملی که در بعضی از موارد مسقط نیستند؛ ج) عواملی که در بعضی از احوال مسقط امامتند. وی در بیان عواملی که به صورت موردی مسقط امامتند می‌گوید: «کوتاهی مردم در یاری کردن امام و اعطای حق او در اقامه امامت از جمله عوامل مسقط امام است».^۲

شرفی در این باره می‌گوید:

به نظر ما زیدیان، هرگاه امام یارانی داشته باشد یا امید به یاری داشته باشد، حق کناره‌گیری از امامت را ندارد؛ چون با وجود یاران، امامت به عنوان تکلیفی بر او واجب شده است.^۳

۲-۳-۸- امام بعد از اجابت دعوت، حتی در صورت خوف از کمی انصار نیز حق عزل خود را ندارد. قاسم بن محمد می‌گوید: «بعد از اینکه عقد امامت برای امام منعقد شد، امام در صورت کمی یاران یا کثرت آنها، حق کناره‌گیری از امامت را ندارد».^۴

۹- عصمت امام از دیدگاه زیدیه:

در اندیشه دیگر فرق شیعی خصوصاً امامیه، عصمت و علم امام از جمله شرایط امام است؛ اما زیدیه به عنوان يك فرقه شیعی فی الجمله آن را نمی‌پذیرد. زیدیه معتقد به عصمت همه ائمه نیستند، در نظر آنها فقط اهل الکسا (نبی، علی، فاطمه و حسنین علیهم‌السلام) معصوم هستند. در دیدگاه آنان عصمت از عمل اشخاص بحث می‌کند. از این رو، نمی‌تواند ملاک برتری باشد. امام در دیدگاه آنان سخن از روش استدلالی می‌کند که ربطی به عصمت ندارد. از این رو، بعد از رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها ملجأ

۱. حسنی صنعانی، الاعتصام بحبل الله المتین، ۵/ ۴۳۵-۴۳۲، شوکانی، القول المفید فی ادلة الاجتهاد و التقیید، ۴۱-۳۳.

۲. صبحی، فی علم الکلام، ۱۶۳.

۳. طوسی، تلخیص المحصل، ۴۴۹، قاضی عبد الجبار، المغنی فی ابواب التوحید والعدل، ۱۶۶.

۴. حسنی صنعانی، الاعتصام بحبل الله المتین، ۵/ ۴۱۲.

بشر، قرآن، اهل بیت علیهم السلام، استقراء نصوص و درك احكام امور حادثه از راه تفحص در مدارك است. همه موارد مذکور از آنجا که منبع انسانی داشته، قابلیت صواب و خطا دارد. از این رو، اصلاً این بحث جایگاهی برای طرح ندارد.^۱

سامی النشار می گوید: «... اصل سوم، نفی عصمت ائمه است. ائمه هیچگاه ادعای عصمت نکردند... در نظر زیدیه امام فاطمی نیز معصوم نیست».^۲

یحیی بن حمزه می گوید: «ائمه زیدی، معتزله و اشعری معتقدند ضرورتی در عصمت ائمه نیست».^۳

در بیان زیدیان آمده است: به نظر زید يك پیشوا هر چند از فرزندان فاطمه علیها السلام است اما چون دیگر مردم است، از این رو از خطا معصوم نیست. علوم ائمه هم کسبی است، از این رو مستلزم خطا و ثواب است... ائمه نیاز به خرق عادت و اعجاز ندارند، بلکه فقط از راه حجت و برهان برای خود دعوت و بیعت می گیرند.^۴

آنها آیه تطهیر «نَمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۵ و آیه «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا»^۶ را دلیل عصمت اهل کساء می دانند. در نظر آنان کلام رسول صلی الله علیه و آله که فرمود: «علي مع الحق والحق مع علي» و «الحسن والحسين سيدي شباب أهل الجنة» و «فاطمة سيدة نساء العالمين» دلیل بر عصمت برخی از اهل بیت علیهم السلام است.^۷

۹-۱- ادله نفی عصمت امام زیدیه

۹-۱-۱- اگر نصب امام معصوم بر خدا واجب بود، خداوند این عمل را انجام می داد.

۱. ابن المرتضى، القلائد فی تصحيح العقائد، ۱۲۳؛ محمد بن القاسم بن محمد، سبيل الرشاد، ۷۰-۶۷؛ محمد سلام مذکور، مناهج الاجتهاد فی الإسلام فی الاحکام...، ۷۲۵-۷۲۴؛ مقال، قراءة فی فکر الزيدية والمعتزلة، ۲۱؛ خطيب، الإمام زيد بن علي المفتري عليه، ۲۳۱؛ الرسى، قاسم بن ابراهيم، همان ۲۷ و ۱۰۸؛ عارف، الصلة بين الزيدية والمعتزلة، ۹۱.

۲. سامی نشار، نشاءة الفكر الفلسفي فی الإسلام، ۱۳۱.

۳. صبحی، فی علم الکلام، ۱۵۴.

۴. حکیمیان، علویان طبرستان، ۱۴۷ کوفی، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات کوفی، ۸۱؛ صبحی، فی علم الکلام، ۳/۶۴.

۵. احزاب/۳۳.

۶. انسان/۱۲.

۷. حوثی، الجواب الکاشف للالتباس عن مسائل الافريقی الیاس، ۶۳-۶۲.

پس از شهادت حسین (علیه السلام) خداوند نصب امام معصوم نکرد؛ پس معصوم بودن امام واجب نیست.^۱

۹-۱-۲- حقیقت امام یا ثبوتی است، یعنی حکمش برای غیر شرعاً نافذ است، یا عدمی است، یعنی فردی بر دیگری شرعاً حق ریاست ندارد. اگر امامت متوقف بر عصمت باشد، به اعتبار حقیقت ثبوتی است؛ حال آنکه حکم امیر و قاضی برای غیر، شرعاً نافذ است، در حالی که آنها معصوم نیستند؛ پس نفوذ شرعی حکم بر غیر، لازمه اش عصمت نیست. در نتیجه از این راه نمی توان ضرورت عصمت را ثابت کرد. اگر ضرورت عصمت به خاطر برتری نیافتن غیر بر امام باشد، باز مورد نقض است؛ چرا که امیر یا قاضی وقتی در نقاط دور افتاده باشند، حکم امام برای آنها نفوذی ندارد، در حالی که آنها نیز معصوم نیستند.^۲

۹-۱-۳- از سوی دیگری لازمه جواز امامت مفضول و نفی وراثتی و وصایتی بودن امام، نفی عصمت است. از این رو که اساس عصمت مبتنی بر آن است که امام از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ولایت اخذ کند. در حالی که زیدیه طریق وصیت را در نصب امام بعد از امام حسین (علیه السلام) نمی پذیرند.^۳ اکثر زیدیه نیز امامت را استمرار نبوت نمی دانند.

۹-۱-۴- زیدیه معتقدند که نزول وحی بر نبی (صلی الله علیه و آله) علت عصمت او است، و ائمه نیز از این موهبت الهی بهره ای ندارند. در نتیجه ضرورتی در عصمت ایشان نبوده و امکان ارتکاب خطا در آنها وجود دارد؛ پس معصوم نیستند.^۴

گفته شد که زیدیه قائل به عصمت امام نیست. با توجه به آنچه گذشت به نظر می رسد که این حکم بالجمله ثابت نبوده، بلکه فی الجمله صادق است؛ زیرا زیدیه قائل به عصمت اهل کساء هستند.

۱. صبحی، فی علم الکلام، ۱۵۵.

۲. همان، ۱۵۵.

۳. عمرحی، الحیاة السیاسیة والفکریة للزیدیة، ۱۶۸؛ حکیمیان، علویان طبرستان، ۱۴۴؛ حسینی، الشیعة بین الأشاعة والمعتزلة، ۷۳.

۴. حکیمیان، همان، ۱۴۴؛ حسینی، همان، ۷۳-۷۲.

از سوی دیگر عبدالله بن حسن (م ۱۲۲۶) از آیه تطهیر، عصمت اهل کساء را ثابت می‌کند. در نظر او معنی آیه عصمت در حق انبیاء و تطهیر اهل بیت علیهم‌السلام است. وی شواهد و قرائنی از روایات و سیره عملی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ارائه می‌دهد که پیام آیه شامل اصحاب کساء می‌شود.^۱ در نهایت این کلام چنین ثمری را دنبال می‌کند که سه نفر از امامان به صریح قرآن معصومند. پس حکم نفی عصمت فی الجملة ثابت می‌شود نه بالجملة.

همچنین قاسم بن محمد (م ۱۰۲۹)، با تمسک به اخبار متفق علیه بین شیعه و سنی، عصمت اصحاب کساء را ثابت می‌کند. این مطلب می‌تواند دلیلی بر نقض کلی بودن نفی عصمت از دیدگاه زیدیه باشد. وی با تمسک به حدیث ثقلین^۲ می‌گوید:

در این خبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «عترت تا قیامت از کتاب جدا نمی‌شود»؛ فدلّ علی عصمة جماعتهم و علی أنّ الإمامة فیهم....

وی سپس به حدیث اهل بیت علیهم‌السلام تمسک جسته می‌گوید:

وهذا الخبر لا خلاف فی صحته بین علماء آل الرسول و شیعتهم، و هذا دلیل علی عصمتهم؛ فتكون الإمامة فیمن ثبت عصمتهم لا فی غیرهم، فهم كالسفينة المنجية من الغرق.

نتیجه حاصل از این سخن اینکه علی بن ابی طالب، حسن بن علی و حسین بن علی علیهم‌السلام از عصمت بهره‌مند هستند. پس سخن نویسندگانی که به نحو جزم معتقدند زیدیه عصمت را نفی می‌کنند، کلام تامی نخواهد بود.

۱۰- علم امام از دیدگاه زیدیه

زیدیه قائل به علم غیب امام نیستند، آنها می‌گویند: علم در کتب مختلفه موجود است، و همه انسانها به آن دسترسی دارند؛ از این رو، اختصاص به فردی یا جماعتی

۱. عبدالله بن حسن بن احمد، الأنموذج الخطيرة فی ما یرد والاشکال علی آیه التطهیر، ۱۹-۹.

۲. مسلم قشیری، صحیح مسلم، ۱۵/۱۷۹؛ نووی، شرح صحیح مسلم، رقم ۳۷۸۸؛ طحاوی، مشکل الآثار، ۳۶۸/۴.

۳. قاسم بن الحسن، الإرشاد إلى سبیل الرشاد، ۶۹-۶۸، یحیی بن القاسم بن ابراهیم، الأحکام فی الحلال و الحرام، ۵۵۵/۲.

ندارد. علم امام زیدی، علم لدنی و غیبی نیست. امام نمی تواند به مسائل غیبی علم پیدا کند؛ بلکه تعمق در اسرار دین، و اوضاع جامعه اسلامی اساس علم امام است.^۱ محقق معاصر صالح احمد خطیب می گوید: «نظر امام زید در علم لدنی ائمه عکس نظر شیعه اثنی عشریه است».^۲ از آنجا که شیعه اثنی عشریه اعتقاد به علم لدنی امام دارد، مفهوم سخن فوق این خواهد بود که زیدیه علم لدنی امام رانفی می کند. قاسم رسی (م ۲۴۶) بار در علم غیب امام می گوید:

لازم است همه مخلوقات متصف به صفت جهل شوند تا هیچ مخلوقی شبیه خدا نشود. اگر ائمه عالم غیر متعلم باشند، چگونه که امامیه می گویند، آیا مخلوق شبیه رب العالمین نمی شوند؟!^۳

یحیی بن حمزه (م ۶۶۹) در این باره می گوید: «... لازم است امام از علمی بهره مند باشد که توان استنباط احکام بروجه صحیح را داشته باشد».^۴ احمد بن صلاح الشرفی با تصریح به اینکه علم غیب در امام شرط نیست می گوید: امامیه علم لدنی را به شروط امامت افزودند، این سخن باطل است؛ زیرا برای انبیاء که افضل از ائمه هستند چنین شرطی ثابت نشده است. وی آیه «... مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ»^۵ را که خداوند در آن خطاب به رسول می فرماید: «تو علم به کتاب و ایمان نداشتی»؛ و آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»^۶، یعنی «تو علم شرایع نمی دانستی، خداوند تو را هدایت کرد»^۷ را مؤید سخن خود قرار می دهد.

۱. مقال، قراءة في فكر الزيدية والمعتزلة، ۲۱ سامی نشار، نشأة الفكر الفلسفي في الإسلام، ۱۳۱؛ جارا الله، موسی، الوشيعة في نقد عقائد الشيعة، ۸۶-۸۵؛ الشاب، الشيعة في ايران، ۸۸.

۲. خطیب، الإمام زيد بن علي المقتري عليه، ۲۳۸.

۳. نویختی، فرق الشيعة، ۶۸-۶۷؛ عبد القاهر بغدادی، الفرق بين الفرق، ۷۲-۳.

۴. صبحی، في علم الكلام، ۱۵۵؛ امام قاسم بن ابراهيم الرسی، همان، ۱۰۱؛ محمد زید، معتزلة اليمین: دولة الهادي وفكره، ۳۸.

۵. شوری / ۵۲.

۶. ضحی / ۷.

۷. شرفی، الاکياس في شرح معانی الأساس، ۲ / ۱۳۵-۱۳۳؛ قاسم بن محمد بن علی، الإرشاد إلى سبيل الرشاد، ۱۵۵.

با عنایت به سخن شرفی واضح است که وی با طرح ادعا، دلیل خود را نیز ارائه داده است. به این بیان که: انبیاء برتر از ائمه هستند؛ انبیاء علم غیب ندارند؛ به طریق اولی ائمه نیز از این موهبت بهره مند نیستند.

عبدالله بن حمزه حسنی (۵۶۱-۶۱۴) با نفی علم امام می گوید:

مراد از علم غیب امام چیست؟ آیا مراد این است که ائمه بالذات عالمند؟ این سخن باطل است؛ زیرا لازمه اش شرك است. از طرفی با آیه ۶۵ سوره نمل که می فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾، در تعارض است. در این آیه خداوند علم غیب را مختص به خود دانسته است، پس غیر خدا عالم نیستند.

اگر مراد از عالم بودن این است که خدا آنها را عالم به همه معلومات خلق کرده است، این هم محال است، به همان دلیلی که علم ذاتی محال بود. بر فرض قبول سخن شما، باید اعطاء معلومات از ناحیه خدا باشد. لازمه علم به جمیع معلومات این است که علوم لایتناهی را خداوند به او اعطا کند. از آنجا که تعلق علم واحد در وقت واحد، به نحو تفصیل به اکثر از معلوم واحد محال است؛ پس علم امام هم محال است.

افزون بر مباحث فوق زیدیه می گویند: عده زیادی از ائمه با سمّ مسموم شدند؛ مثل امام حسن و امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، اگر آنها علم به غیب داشتند، و به خوردن غذای مسموم مبادرت ورزیدند، اقدام به خودکشی - که فعلی حرام است، نموده اند. از این رو، از ایمان خارج شده و از امامت ساقط گشته اند. چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «من تحسّى سمّاً فسمه في يده يتحسّاه في النار خالداً مخلداً»^۱.

لازم به ذکر است که در بین شاخه های منشعب از زیدیه، شاخه جارودیه قائل به علم لدنی ائمه بوده و معتقدند: علم در ذات آنها است، و صغیر و کبیر آنها در علم با هم مساوی هستند.^۲

۱. حسنی، شرح الرسالة الناصحة بالادلة الواضحة، ۱/ ۲۸۴-۲۸۱.

۲. خطیب، الإمام زید بن علی المفتری علیه، ۲۳۹، نشر: نشأة الفكر الفلسفی فی الإسلام، ۲/ ۲۲۳.

۱۱- وظائف امام

در تفکر زیدیان، امام عالی ترین قدرت در دولت اسلامی محسوب می شود. از این رو، بعد از بیعت مردم با او، وی موظف به حفظ مصالح عموم در جامعه است، که اهم آنها عبارتند از: عمل بر طبق موازین شرع، کتاب خدا و سنت رسول ﷺ، دعوت جامعه به خیر و صلاح، امر به معروف و نهی از منکر، تلاش در جهت تثبیت حریت، عدالت و مساوات در جامعه، حفظ سیادت و شخصیت انسانها و دفاع از حقوق و استقلال و مرزهای سرزمین آنها، جهاد با ظالمین، انصاف مظلوم و اجرای حدود شرعی، اقامه جمعه و جماعات، جمع آوری صدقات و مصرف آن در راه صحیح، و نشر علوم و مشاوره با اصحاب نبی، ایجاد وحدت و تقرب بین اهل علم و فضل و...^۱

قاسم بن محمد می گوید:

وظایف امام در چهار امر خلاصه می شود:

- ۱- اجرای قوانین جزای اسلامی مثل حدود، قصاص و غیره.
- ۲- آنچه به اموال متعلق است که در دو بخش قابل طرح است:
الف) آنچه که امام باید آنها را توزیع و تقسیم نماید؛ مثل تقسیم غنائم، صرف فقی و....
ب) آنچه که امام موظف به جمع آوری و حفظ آن است؛ مثل زکات.
- ۳- تبلیغ شعائر اسلام و اقامه نماز جمعه و عیدین و....
- ۴- جهاد با دشمن و دفاع از دین، دفع ظلم ظالمین از مظلومین و غیره...^۲

جمع بندی و برآیندها

فرقه زیدیه از جمله فرق شیعی است که بعد از قیام زید بن علی در سال ۱۲۲ ق شکل گرفته است. نظریه امامت این فرقه مبتنی بر نص (خفی) و ضرورت شرعی است. در اندیشه این فرقه، امامت خاستگاه سیاسی داشته، و امام نقش خلیفه در جامعه اسلامی را دارد و موظف به تبلیغ شعائر اسلامی، اجرای حدود، قصاص، نظارت بر بیت

۱. ابن مرتضی، القلائد فی تصحیح العقائد، ۵/ ۳۸۴-۳۸۲؛ حسنی صنعانی، الاعتصام بحبل الله المتین، ۴۳۴-۴۲۸؛ صاحب بن عباد، الزیدیه، ۱۷۵؛ صبحی، فی علم الکلام، ۳/ ۱۴۶.

۲. حسنی صنعانی، الاعتصام بحبل الله المتین، ۵/ ۴۱۶-۴۱۸؛ عارف، الصلة بین الزیدیه والمعتزلة، ۳۴۰.

المال، جهاد و دفاع از دین است. بر این اساس، این فرقه اعتقادی به جایگاه قدسی امام نداشته، و علم لدنی و عصمت امام رافی الجملة رد و نفی می‌کنند. از منظر این فرقه، قیام، دعوت، شرع و اجماع اهل حل و عقد، راه شناخت امام، و دعوت، انتخاب و نص، عمده‌ترین راه نصب امام است. این فرقه علاوه بر شرایط عمومی تکلیف، زهد، عدالت، شجاعت، حریت، علم، دوری از منقرات، قیام به شمشیر و فاطمی بودن را شرط در امام می‌دانند. در اندیشه این فرقه اسارت، ابتلاء به امراض منقره و امراضی که مانع اقامه حدود شود مثل جنون، پیری و زمین گیر شدن و نیز فسق و کفر، سبب عزل امام از امامت می‌شود.

- ابن المرتضى، احمد بن يحيى، القلائد فى تصحيح العقائد، بيروت، دارالمشرق، بى تا.
- احمد بن سليمان بن المطهر (المتوكل على الله)، حقائق المعرفة فى علم الكلام، صنعاء، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، ١٤٢٤ق.
- احمد بن يحيى بن المرتضى، مهدي لدين الله، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار، صنعاء، دارالحكمة اليمانية، ١٣٦٦ق.
- اشعري، ابي الحسن على، مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين، تصحيح هلموت ريتز، بى جا، ١٤٠٥ق.
- امين، حسن، دائرة المعارف الإسلامية الشيعية، لبنان، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٢٢ق.
- بستاني، بطرس، دائرة المعارف البستاني، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
- بغدادى، عبد القاهر، الفرق بين الفرق، بى جا، مكتب نشر الثقافة الإسلامية، ١٣٦٧ق.
- تامر، عارف، الإمامة فى الإسلام، بى جا، دارالأضواء، ١٤١٩ق.
- حابس، احمد بن يحيى، الإيضاح شرح المصباح، صنعاء، دارالحكمة اليمانية، ١٤٢٠ق.
- حريزى، محمد عيسى، الاتجاهات المذهبية فى اليمن حتى نهاية القرن الثالث، بيروت، عالم الكتب، ١٤١٧ق.
- حسنى صنعانى، على بن عبد الله، بلوغ الأرب وكنوز الذهب فى معرفة المذهب، صنعاء، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، ١٤١٥ق.
- حسنى صنعانى، قاسم بن محمد، الاعتصام بحبل الله المتين، عمان و اردن، مطابع الجمعية العلمية مكة، ١٤٠٣ق.
- حسنى، حسين بن محمد، شرح الرسالة الناصحة بالأدلة الواضحة، صعدة، مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، ١٤٢٢ق.
- حسينى، هاشم معروف، الشيعة بين الأشاعرة والمعتزلة، بيروت، دارالقلم، ١٩٧٨م.
- حكيميان، ابو الفتح، علويان طبرستان، تهران، انتشارات الهام، ١٣٦٨ش.
- حميد الدين، عبد الله ابن محمد، اصول دين الإسلام، اردن، بى نا، ١٤١٩ق.
- حوثى، حسين بن يحيى، الجواب الكاشف للالتباس عن مسائل الإفريقى اليأس و يليه الجواب الراقى على المسائل العراقى، صعدة، مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، ١٤٢٢ق.
- حوثى، محمد بن قاسم، الموعظة الحسنة، عمان، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، ١٤٢٠ق.
- خطيب، صالح احمد، الإمام زيد بن علي المفتري عليه، بيروت، دارالفكر، ١٤٢١ق/ ٢٠٠١م.
- رسى، قاسم ابن ابراهيم، الرد على الرافضة، تحقيق امام حنفى عبد الله، القاهرة، دارالآفاق، ١٤٢٠ق.
- _____، مجموع كتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهيم الرسى، تحقيق عبد الكريم احمد جدبان، صنعاء، دارالحكمة اليمانية، ١٤٢٢ق.

زيد بن علي بن الحسين، مجموع كتب وسائل الإمام الأعظم زيد بن علي بن الحسين، صعدة، مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، ١٤٢٤ق.

سامي النشار، علي، نشأة الفكر الفلسفي في الإسلام، القاهرة، دارالتعارف، ١٣٨٨ق.

شامي، فضيلة عبد الأمير، تاريخ الفرقة الزيدية، بي جا، مطبعة الآداب، ١٣٩٤ق.

شرفي، احمد ابن محمد بن صلاح، كتاب عدة الاكياس في شرح معاني الأساس، صنعاء، دارالحكمة اليمانية، ١٤١٥ق.

شهرستاني، عبد الكريم، الملل والنحل، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٢ق.

صبحي، احمد محمود، الإمام المجتهد يحيى بن حمزة وآراءه الكلامية، بي جا، منشورات العصر الحديث، ١٤١٠ق.

_____، في علم الكلام دراسة فلسفي لآراء الكلامية، بيروت، دارالنهضة العربية، ١٤١١ق.

صعدي، احمد بن يحيى بن حابس، كتاب الإيضاح، شرح المصباح الشهير بالأساس الكبير، صنعاء، دارالحكمة اليمانية، ١٤٢٠ق.

طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، بيروت، دارومكتبة الهلال، ١٩٨٥م.

عارف، احمد عبدالله، الصلة بين الزيدية والمعتزلة دراسة كلامية مقارنة لآراء الفرقتين، بيروت و صنعاء، دارآزال، ١٤٠٧ق.

عبد العزيز المقالع، قراءة في فكر الزيدية والمعتزلة، بيروت، دارالعودة، ١٩٨٢م.

عبدالله بن حسن بن احمد، الأنموذج الخطير في ما يرد الأشكال على آية التطهير، بي جا، مكتبة التراث الإسلامية، ١٤١٩ق.

عبد الناظر، محسن، مسألة الإمامة، بي جا، الدار العربية للكتاب، بي تا.

عدنان، زرزور، الحاكم الجشمي ومنهجه في التفسير، بي جا، مؤسسة الرسالة، بي تا.

العمرجي، احمد شوقي ابراهيم، الحياة السياسية والفكرية للزيدية في المشرق الإسلامية، القاهرة، مكتبة المدبولي، ١٤٢٠ق.

فضيل شرف الدين، علي ابن عبد الكريم، الزيدية نظرية وتطبيق، عمان، جمعية المطابع التعاونية، ١٤٠٥ق.

فهمي خشيم، علي، الجبائيان، بي جا، بي نا، بي تا.

كبسي، محمد بن احمد، الفروق الواضحة البهية بين الفرق الزيدية، بي جا، مطابع الشركة الأدوية، ١٤١٣ق.

كوفي، ابوالقاسم فرات بن ابراهيم بن فرات، تفسير فرات الكوفي، تحقيق محمد الكاظم، تهران، بي نا، ١٤١٠ق.

محمد ابن مكرم، ابي الفضل جمال الدين، لسان العرب، بيروت، دارالفكر، ١٤١٠ق.

محمد بن نعمان، أبي عبدالله، أوائل المقالات في المذاهب المختارات، تهران، دانشگاه تهران و

مک گیل، ۱۴۱۳ق.

محمد زید، علی، معتزلة الیمن: دولة الهادي وفكره، بیروت، مركز الدراسات والبحوث الیمنی، بی تا.

منصور بالله، قاسم بن محمد بن علی، الإرشاد إلى سبیل الرشاد، تحقیق یحیی سالم عزان، صنعاء، دارالحکمة الیمانیة، ۱۴۱۷ق.

منصور بالله، عبد الله بن حمزة بن سليمان، شرح الرسالة الناصحة بالأدلة الواضحة، تحقیق ابراهیم یحیی الدرسي الخمری وهادی بن حسن بن هادی الخمری، صعدة، مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، ۱۴۲۳ق.

منصور بالله، قاسم بن الحسن، الإرشاد إلى سبیل الرشاد، صنعاء، دارالحکمة الیمانیة، ۱۴۱۷ق.
ناصر الدین عبد الله بن الحسن احمد، الأنموذج الخطير فی ما یرد علی آية التطهير، تحقیق محمد حجر، صعدة، مكتبة التراث الإسلامي، ۱۴۱۹ق.

هادی إلى الحق یحیی بن حسین، الأحكام فی الحلال والحرام، صعدة، مكتبة التراث الإسلامي، ۱۴۲۰ق.

_____، مجموع رسائل الإمام الهادي إلى الحق، تحقیق عبد الله بن محمد شاذلی، مقدمه مجدالدین بن محمد بن منصور المؤیدی، صعدة، مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافية، ۱۴۲۱ق.

هیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.

الإمامة من منظور الزيدية

مصطفى السلطاني

٣٣٠

الزيدية فرقة من الشيعة والتي تفصلهم عن الإمامية نظريتهم حول الإمامة، حيث يعتبرونها مبتنية على قبول النص، وأنها أعلى منصب في الدولة الإسلامية، وليس لمنصب الإمام قداسة ذاتية، فلا يشترطون العصمة، والعلم الإلهي عند الإمام، وأن انتخاب الإمام لإجراء الحدود والجهاد وغير ذلك، والسبيل الوحيد لنصب الإمام هو الشرع، والسبيل إلى معرفة القيام والدعوة، والمقالة عبارة عن دراسة الإمامة عن الزيدية

Imamate according to Zaidis

Mostafa Soltani

Zaidis are one of the main branches of Shi'is and in the theory of Imamate they are distinguished from Imamis. Their theory of Imamate is based on the acceptance of Nass. According to them, Imamate is the highest position in the Islamic government; they do not believe in essential glorification and holy position for the Imam. They are of the opinion that Imam has no share of characteristics such as Infallibility, divine knowledge, and the like. Thus, they believe that it is not Imam's duty to guide people towards God; and Imam is appointed to execute religious punishments, Jihad, and the like. According to them, the only way to appoint an Imam is to refer to religion and the way in which Imam may be known is rising and invitation. This study tries to present some points concerning to the theory of Imamate according to Zaidis.